



شد، تسلیم عشق شد، تسلیم یک حقیقت از زندگی شد. پذیرفت که زایش در او خفته است و نمی‌تواند بیدار شود، به همین دلیل با عشقش رضا، همسو شد تا بتواند به این خانواده کمک کند تا صاحب پسر شوند.

این نویسنده و بازیگر سینما و تلویزیون ایران تأکید می‌کند: به نظر من لیلا قدرتمند بود و به عنوان یک زن، به زیبایی در کنار عشقش حرکت کرد. این قدرت عشق است که گاهی اوقات آن را به اشتباه، ضعیف می‌دانند. عشق بین لیلا و رضا مانع جدایی آن‌ها می‌شود، حتی وقتی وصلت دیگری اتفاق می‌افتد. لیلا با تمام آذیت‌هایی که می‌شود، پای تصمیم خودش می‌ماند، حتی زمانی که صدای خش‌خش لباس عروس هنگام بالا رفتن از پله‌ها، در شب عروسی همسرش، او را به حد جنون آزار می‌دهد، طاقت می‌آورد و فقط آن شب راز خانه بیرون می‌رود.

مهناز انصاریان با اشاره به برخی از افتخارات «لیلا» نیز بیان می‌کند: «لیلا» می‌ماند که هم به آمریکا، هم به آسیا رفت. به همه‌جای دنیا سفر کرد. همه «لیلا» را دوست داشتند و به هر کجا که سفر کرد همانند خود ایران، مورد توجه قرار گرفت. روزنامه‌های مهمی چون نیویورک تایمز و لوس‌آنجلس تایمز، از فیلم استقبال کردند و به آن پنج ستاره دادند. بعدها دارپوش مهرجویی به من خبر داد که موزه «آبراهام لینکلن» هم به داستان فیلم «لیلا» جایزه داده است، ولی من هیچ‌وقت نفهمیدم که آن جایزه چه بود.

این نویسنده در ادامه به انتقاد از نادیده گرفته شدن نویسنده اصلی می‌پردازد و می‌گوید: من در سرزمین خودم هرگز به هیچ جشنواره‌ای دعوت نشدم، حتی جشنواره‌های مرتبط با تجلیل از فیلم «لیلا». حتی وقتی در سینمای باغ فردوس، بعد از گذشت بیست و چند سال از

این زن، زنی که وارد سنت شده و با همسرش همسو می‌شود، قابل توجه است.

بازی در فیلم لیلا به لیلا رسید

انصاریان در مورد چگونگی انتخاب بازیگر نقش «لیلا» نیز این‌گونه به روایتش ادامه می‌دهد: دارپوش مهرجویی فیلمنامه را به مرحوم عزت‌الله انتظامی و علی حاتمی که یکی از درجه یک‌های سینما هستند، داده بود که بخوانند. علی حاتمی بعد از خواندن متن با من تماس گرفت و گفت من عاشق «لیلا»ی این داستان شدم. (البته آن زمان هنوز سروناز (بود) این «لیلا»ی داستان چقدر در نگرش به همسرش وقار و تشخص دارد و چقدر زیبا از این بحران بیرون می‌آید. خلاصه خیلی در مورد متن با هم صحبت کردیم، بعد از تمام صحبت‌ها پیمان در خصوص متن، حاتمی خیلی صادقانه گفت که من دلم می‌خواهد این نقش را دخترم لیلا بازی کند. من در جوابش گفتم که خیلی خوشحال می‌شوم، ولی انتخاب بازیگر با خود دارپوش مهرجویی است. حتی چند روز بعد از آن وقتی داشتیم با عزت‌الله انتظامی در مورد داستان صحبت می‌کردیم، انتظامی در میان حرف‌هایش گفت که علی حاتمی خیلی دوست دارد دخترش لیلا، این نقش را بازی کند و من می‌خواهم در این خصوص با مهرجویی صحبت کنم.

بازیگر سریال مادر این‌گونه ادامه می‌دهد: در نهایت بعد از صحبت‌هایی که بین آن‌ها می‌شود، لیلا حاتمی برای بازی در این نقش انتخاب می‌شود که در واقع اولین تجربه سینمایی لیلا حاتمی به عنوان نقش اصلی است. تغییر نام شخصیت اصلی داستان از «سروناز» به «لیلا» هم، پیشنهاد علی حاتمی بود. او برای توضیح داد که در متون کلاسیک ما در گذشته، «سروناز» نام ایهام داری بوده است و من پذیرفتم.

لذت تماشای یک فیلم اقتباسی

مهناز انصاریان با یادآوری اولین اکران فیلم «لیلا» می‌گوید: و فیلم «لیلا» ساخته شد. حسی که در سینما زمان تماشای آن داشتم، قابل توصیف نیست. من به عنوان یک نویسنده لذت می‌بردم و آن عطر نگارش خودم را هر کجا که می‌رفتم نفس می‌کشیدم و این بوی خوش به من حال خوبی می‌داد که فقط خودم متوجه آن می‌شدم. فیلم «لیلا» بسیار مورد استقبال قرار گرفت، همچنین خیلی مورد نقد و بررسی قرار گرفت. من برای کسانی که فیلم را دوست نداشتند نقد منفی کردند، هم احترام قائل هستم. اصلاً قرار نیست که همه یک اثر را دوست داشته باشند، چه به شکل رمان چه به شکل سینما.

او علی‌رغم برخی از نظرات منفی در مورد «لیلا» معتقد است: خیلی از خانم‌ها ناراحت شده بودند و گفته بودند که لیلا زن ضعیفی بوده و تن به خفت و خواری داده. در حالی که به نظر خودم لیلا زن قدرتمندی بود. او تسلیم خودش

ضبط کنم. من که از دروغ کوچکی که گفته بودم خجالت می‌کشیدم و نمی‌خواستم رو شود، از پیشنهاد مهرجویی استقبال کردم! اما فردای آن روز به او گفتم که هر کاری کردم آن خانم قبول نکرد و راضی نشد که صحبت کند. و در ادامه گفتم که از نظر خودم اشکالی ندارد چون من در حین نوشتن رمان، مرتب با این زن ارتباط دارم. در حالی که من در این مدت با درون پنهان خودم این ارتباط را داشتم.

انصاریان با اشاره به احساساتی که در زمان نگارش «لیلا» داشته، می‌گوید: ایده «لیلا» از خودم بود. به این فکر کردم که اگر زنی زایش خفته باشد و نتواند فرزندی را به دنیا آورد و در یک خانواده سنتی قرار بگیرد، سرنوشتش چگونه رقم خواهد خورد؟ و پذیرای چه اتفاقاتی باید باشد؟ خیلی از زن و مردها با این قضیه کنار آمده‌اند و به زندگی‌شان ادامه داده‌اند. من این‌جا نگاهم به سنت‌گرایی‌ای بود که ریشه در فرهنگمان دارد و بسیار هم قدرتمند است. حالا اگر زنی در چنین موقعیتی قرار بگیرد، با چه اتفاقاتی روبرو خواهد شد؟ چه کاری باید انجام دهد تا بتواند از این بحران سر بلند بیرون بیاید؟ و از نظر خودم تمام آن لحظاتی که شما در فیلم دیدید و من در رمانم نوشتم از نظر خودم پیچیدگی نداشت. در طول نگارش، مدام با شخصیت‌ها زندگی می‌کردم. یک لحظاتی واقعا پایه پای «لیلا» اشک می‌ریختم، چون خودم را در واقعیت داستان می‌دیدم. برایم یک واقعیتی بود که خودم باید سرنوشت آن را به سامان می‌رساندم.

«لیلا» خودم است

این نویسنده و بازیگر در ادامه خاطرات مربوط به دروغ کوچک «لیلا» می‌گوید: بعد از این که نگارش رمان به پایان رسید و نوشته‌هایم را به مهرجویی دادم، گفتم که دلش می‌خواهد برای یکبار آن خانم راز نزدیک ببیند. از من خواست تا این قرار ملاقات را هماهنگ کنم و من هم پذیرفتم! دیگر چاره‌ای نداشتم و باید واقعیت را به مهرجویی می‌گفتم، بنابراین در جلسه بعدی که او را دیدم، گفتم راستش را بخواهی این «لیلا» منم! مهرجویی خندید و گفت که این را می‌دانسته. در واقع مهرجویی با شناختی که از من و تفکر داشته این حقیقت راز همان اوایل نگارش متوجه شده بود.

وی می‌افزاید: بعد از مدتی دارپوش مهرجویی فیلمنامه‌ای که براساس این رمان نوشت را به من داد، آن را خواندم و مجوز ساخت فیلم گرفته شد. نام فیلم در ابتدا «لیلا» نبود. اول «داستان واقعی» بود و بعد به «لیلا» تغییر کرد. اسم شخصیت «لیلا» هم در ابتدا در داستان «سروناز» بود. که دلیل این تغییر نام شخصیت را در ادامه خواهم گفت. عباس کیارستمی، آیدین آغداشلو و نعمت حقیقی اولین کسانی بودند که این رمان و فیلمنامه را خواندند. خیلی از آن خوششان آمد و من را تشویق کردند. نظر عباس کیارستمی این بود که تلخی سرنوشت